

# پیام اصلی ارتش زاپاتیستی آزادیبخش ملی

که توسط فرمانده استر<sup>۱</sup> در روز چهارشنبه ۲۸ ماه مارس ۲۰۰۱ در  
پارلمان مکزیک قرائت شد

---

کنگره محترم اتحادیه،

نمایندگان عضو کمیسیون های متحد مواد قانون اساسی و موارد مربوط به بومیان در مجلس  
نمایندگان،

نمایندگان عضو کمیسیون های متحد مواد قانون اساسی و موارد مربوط به بومیان و تحقیقات  
قانونی در مجلس سنا،

نمایندگان عضو کمیسیون توافق و مسالمت<sup>۲</sup>،

نمایندگان مجلس،

سناتورها،

برادران و خواهران کنگره ملی بومیان،

برادران و خواهران تمامی خلق های بومی (ایندیوی) مکزیک،

برادران و خواهران کشورهای دیگر،

خلق مکزیک،

با صدای من، ارتش زاپاتیستی آزادیبخش ملی ست که سخن می گوید.

کلامی که این صدای ما با خود می آورد، فریاد نارضایتی است.

اما حرف ما نسبت به این تریبون و برای همه آنها که صدای ما را می شنوند، احترام آمیز است.

از ما نه ناسزا خواهید شنید، و نه بی ادبی.

---

Comandante Ester<sup>(۱)</sup>

Comición de Concordia y Pacificación- CoCoPa<sup>(۲)</sup>

---

۱) Comunicados del EZLN, en Congreso - 28.03.2001 , en el idioma Farsi (Persa)

عملی که آن شخص با بی احترامی خود به این مجلس مقننه تازه انتخاب شده، در اول دسامبر سال ۲۰۰۰ انجام داد، از ما سر نخواهد زد<sup>۲</sup>.

کلامی که برایتان آورده ایم، واقعی است.

نیامده ایم تا کسی را تحقیر کنیم.

نیامده ایم تا بر کسی چیره بشویم.

نیامده ایم تا جانشین کسی بشویم.

نیامده ایم تا قانون وضع کنیم.

آمده ایم تا به ما گوش بسپارید و به شما گوش بسپاریم.

برای گفت و گو آمده ایم.

می دانیم که حضور ما پشت این تریبون باعث عبوس شدن، بحث و درگیری می شود.

کسانی بودند که شرط می بستند که ما از این فرصت برای ناسزا گفتن و تصفیه حساب استفاده خواهیم کرد و

این که همه این کارها بخش هائی از نقشه استراتژیکی ما برای جلب وجهه توده ای است.

آنها که این گونه می اندیشیدند این جا حضور ندارند.

ولی کسانی هم بودند که شرط بستند و به حرف ما اعتماد کردند. این ها باب گفتگو را گشودند و همان ها هستند

که اینک در اینجا حاضرند.

ما زاپاتیست هستیم.

به اعتماد و ایمانی که بسیاری در این پارلمان و در میان خلق مکزیک به کلامان داشتند، خیانت نمی کنیم.

آن کسانی که شرط را روی گوش سپردن به کلام احترام آمیز ما بستند، برنده شدند.

آن کسانی که با هراس از درگیری، شرط بسته بودند که درهای گفتگو را بربندند، باختند.

زیرا ما زاپاتیست ها حرف راست و احترام آمیز با خود می آوریم.

برخی باید چنین پنداشته باشند که از این تریبون معاون فرمانده مارکوس استفاده خواهد کرد و او کسی خواهد

بود که پیام اصلی زاپاتیست ها را قرائت خواهد کرد.

اکنون می بینید که چنین نیست.

معاون فرمانده شورشی مارکوس یک معاون فرمانده است.

فرماندهان، ما هستیم، کسانی که جمعاً فرمان میدهند، همان کسانی که نسبت به خلقشان فرمانبر، فرمان می

دهند.

به معاون و به هر کس دیگری که در امید و آرزو با او شریک و سهیم است مأموریت دادیم تا ما را به این تریبون

بیاورند.

---

(۲) در اول دسامبر سال ۲۰۰۰ ویسنته فوکس در تریبون پارلمان مکزیک شروع به سخنرانی کرد و قبل از درود فرستادن به اعضای پارلمان، به خانواده خود درود فرستاد. جامعه مکزیک این شیوه برخورد را توهینی به نمایندگان مجلس ارزیابی کرد.

آنها، رزمندگان ما، به همت بسیجی خلقی در مکزیک و در جهان، آن را به انجام رساندند.

حالا نوبت ماست.

احترامی را که به پارلمان می گذاریم ریشه ای است، ولی در شکل نیز هست.

پشت این تریبون فرمانده ای نظامی از یک ارتش یاغی حضور ندارد.

کسی حضور دارد که بخش توده ای EZLN را نمایندگی می کند، رهبری سیاسی و تشکیلاتی یک جنبش به حق، درستکار و پیگیر را، و به علاوه، به برکت قانون مذاکرات، آشتی و صلحی شایان در چیاپاز را نمایندگی می کند و جنبشی قانونی را.

بدین ترتیب نشان می دهیم که هیچ علاقه ای به برانگیختن هیچ نوع کینه و تشویشی در هیچ کس نداریم.

این گونه است که من این جا هستم، یک زن بومی (ایندیخنا).

هیچ کس دلیلی در دست ندارد که امروز به خاطر حضور من پشت این تریبون و حرف زدن، احساس کند که مورد حمله قرار گرفته، تحقیر شده و یا سرشکسته شده است.

کسانی که در اینجا حضور نیافته اند، می دانند که با گوش سپردن به سخنان یک زن بومی در اینجا مخالفت کرده اند و نیز حاضر نشده اند حرف هائی بزنند تا من بشنوم.

نام من استر است، اما این مهم نیست.

زاپاتیست هستم، ولی این هم در این لحظه اهمیتی ندارد.

بومی (ایندیخنا) هستم و زن هستم، و این تنها چیزی است که حالا مهم است.

این تریبون یک سمبل است.

برای همین است که من این همه به بحث و کنکاش دعوت می کنم.

برای همین است که می خواستیم از پشت این تریبون حرف بزنیم و برای همین بعضی ها نمی خواستند که ما این جا بوده باشیم.

این هم یک سمبل است که من، یک زن فقیر، یک زن بومی (ایندیخنا) و زاپاتیست، اولین کسی باشم که سخن می گوید، و کلام من پیام اصلی ما به عنوان زاپاتیست ها باشد.

چند روز پیش، در این مجلس مقننه جدید، بحث سختی درگرفت، در یک رأی گیری با اختلاف کمی، رأی اکثریت برنده شد.

کسانی که دیگر گونه اندیشیدند و بر اساس آن عمل کردند، به زندان تحویل داده نشدند، تحت تعقیب هم

قرارنگرفتند، و کمتر از آن، به قتل هم نرسیدند.

این جا، در این مجلس، اختلافات معینی وجود دارند، برخی از آن ها متضادند، و به این اختلافات احترام گذاشته می شود.

اما، با وجود این اختلافات، مجلس تقسیم نمی شود، بالکانیزه هم نمی شود، به مجلس های کوچکی قطعه قطعه نمی شود، بلکه، بر اساس این اختلافات و به منظور احترام گذاردن به آنها معیارهایش تعیین می شود. و بدون گم کردن آن چه باعث تفکیک هر شخص از دیگری می شود، وحدت را حفظ می کنند، و با آن امکان پیشبرد قرارداد مشترک را.

این است آن کشوری که ما زاپاتیست ها خواهانش هستیم.

کشوری که در آن اختلافات به رسمیت شناخته می شود و به آن احترام می گذارند. جائی که دیگرگونه بودن و اندیشیدن دلیلی برای به زندان رفتن، برای تحت تعقیب قرار گرفتن و یا مردن نباشد.

این جا، در این قصر قانونگذاری، هفت صندلی خالی وجود دارد که متعلق به هفت بومی (ایندیخنا) ست که نمی توانند حضور داشته باشند.

و نمی توانند این جا با ما باشند چون اختلافاتی که ما بومیان (ایندیخنا) را بومی (ایندیخنا) می کند، نه به رسمیت شناخته شده و نه به آن ها احترام گذاشته می شود.

از هفت نفر غایب، یک نفر در اولین روزهای ژانویه ۱۹۹۴ مُرد، دو نفر دیگر به خاطر مخالفت با قطع درختان زندانی هستند، دو نفر دیگر در زندان هستند به خاطر دفاع از ماهیان، به عنوان لازمه زندگی و مخالفت با ماهیگیران دزد دریائی، و علیه دو نفر باقی مانده، به دلایلی مشابه، حکم جلب صادر شده است. به عنوان بومی هر هفت نفر برای حقوق خود مبارزه کردند، و به عنوان بومی با پاسخ مرگ، زندان و تعقیب مواجه شدند.

در این پارلمان نیروهای مختلف سیاسی وجود دارند و هر کدام از آنها گروه خود را تشکیل داده، با خود مختاری کامل عمل می کنند.

شکل قرارگذاشتن و قواعد همزیستی بین آنها را می توان در رأی تصویب یا عدم تصویب مشاهده کرد، اما آن ها مورد احترام قرار می گیرند و هیچ کس به خاطر تعلق داشتن به این و یا آن فراکسیون پارلمانی، به خاطر تعلق به راست، میانه و یا چپ، مورد تعقیب قرار نمی گیرد.

در لحظه معین، همه با هم توافق می کنند و متحد می شوند تا به آن چه معتقدند که برای کشور خوب است، برسند.

اگر همه با هم توافق نکنند، آن گاه اکثریت قرار می گذارد، و اقلیت می پذیرد و بر اساس توافق اکثریت کار می کنند.

نمایندگان گرچه به یک حزب سیاسی تعلق دارند، یا به یک گرایش مشخص ایدئولوژیکی، اما در همان حال قانونگذار همه مکزیکي ها هستند، بدون توجه به این که شخص به چه حزب سیاسی ای متعلق باشد، یا چه ایده ای داشته باشد.

این مکزیکی است که ما زاپاتیست ها خواهان آن هستیم.  
کشوری که در آن، ما بومیان هم بومی باشیم و هم مکزیکی،  
کشوری که در آن احترام به اختلافات، با احترام به آن چه ما را برابر می کند سنجیده شود.  
کشوری که در آن تفاوت انگیزه مرگ، زندان، تعقیب، استهزاء، تحقیر و نژادپرستی نباشد.  
کشوری که همواره به یاد داشته باشد که با وجود این که با اختلاف شکل گرفته است، ملت ما ملتی است با  
حاکمیت ملی و استقلال.  
و نه یک مستعمره که در آن چپاول، استبداد و بی شرمی فراوان است.  
کشوری که در آن، در لحظات تعیین کننده برای تاریخمان، همه آنچه را که در آن مشترکیم، یعنی مکزیکی بودن  
مان را، بر فراز اختلافاتمان قرار دهیم.

لحظه کنونی، یکی از این لحظات تاریخی ست.  
در این مجلس نه قوای مجریه فرمان می دهد، و نه زاپاتیست ها.  
همچنین در آن هیچ حزب سیاسی ای فرمان نمی دهد.  
مجلس از اختلافات تشکیل شده است، ولی همه با هم در قانونگذار بودن و نگرانی برای رفاه ملت مشترک اند.  
این اختلاف و این برابری، حالا در مقابل شرایطی قرار دارند که به آنها امکان پیش بینی آینده ای دور را می دهد  
و می توانند در حال حاضر آتیه را پیش بینی کنند.

وقت ما فرارسیده است، وقت زنان و مردان بومی (ایندیخای) مکزیکی.  
خوشبختانه برای خلق های بومی (ایندیو) و برای کشور، یک گروه از قانونگذاران مانند شما، پیشنهادی را برای  
رفرم قانون اساسی تهیه کرده است که هم حامی به رسمیت شناختن بومیان (ایندیخا) است، و هم با این به  
رسمیت شناختن، حافظ حاکمیت ملی.  
این «پیشنهاد قانونی Cocopa» است، این گونه معروف شده است چون کسانی که آن را پیشنهاد کرده اند،  
اعضای کمیسیون توافق و مسالمت مجلس، نمایندگان و سناتورها بودند.  
بی خبر نیستیم که به این پیشنهاد قانون Cocopa انتقاداتی هم شده است.  
در عرض چهار سال چنان بحثی روی آن در گرفت که در طول تاریخ قانونگذاری فدرال در مکزیک سابقه نداشته  
است.

و در این بحث همه انتقادات به موقع، در تئوری و در عمل رد شدند.  
این پیشنهاد را به بالکانیزه کردن کشور متهم می کنند، و فراموش می کنند که کشور حالا هم تقسیم شده است.  
یک مکزیکی که ثروت را تولید می کند، یکی دیگر که آنرا از وی تصاحب می کند، و یکی دیگر که دستش برای  
صدقه دراز شده است.

در این کشور قطعه قطعه شده، ما بومیان محکومیم که به خاطر رنگی که داریم، زبانی که حرف می زنیم،  
سیمائی که ما را می پوشاند، موسیقی و رقصی که از اندوه و شادی، و از تاریخ مان حرف می زند، شرمنده  
باشیم.

این پیشنهاد را متهم می کنند که مناطق ذخیره بومی (ایندیو) بوجود می آورد، و فراموش می کند که ما بومیان (ایندیو) دور از دیگران زندگی می کنیم، جدا شده از بقیه مکزیکی ها، و به علاوه در خطر انقراض. این پیشنهاد را متهم می کنند که سیستم قضائی عقب مانده ای را تبلیغ می کند، و یادشان می رود که سیستم فعلی تنها مجازات فقرا و معافیت اغنیا از هرگونه کیفر را ترویج می کند و این در حالی ست که رنگ مان را محکوم می کند، و سخن گفتن به زبانمان را جرم می شناسد. این پیشنهاد را متهم می کنند که در کار سیاسی استثناء قائل شده و یادشان می رود که در شرایط فعلی آن کسی که حکومت می کند، در واقعیت امرحکومت نمی کند، بلکه پست اداری خود را به سرچشمه ای برای بدست آوردن ثروت شخصی بدل می کند، و میدانند که تا زمانی که شغلش را از دست ندهد، بی کیفر می ماند و غیر قابل تعرض.

از همه این چیزها و چیزهای دیگر، برادران و خواهران بومی ای که در پی من سخن خواهند گفت، با جزئیات بیشتری حرف خواهند زد. من می خواهم در باره این انتقادی که به قانون Cocopa می شود که تبعیض و به حاشیه راندن زنان بومی را قانونی میکند، کمی حرف بزنم.

### آقایان و خانم های نماینده مجلس، آقایان و خانم های سناتور،

می خواهم برایتان وضعیت زنان بومی ای را که در آبادی هایمان زندگی می کنیم توضیح بدهم. می گویند امروزه احترام به زنان در قانون اساسی تضمین شده است.

اما اوضاع خیلی اسفناک است.

از سال ها پیش داریم درد را، فراموشی را، مفقودالایر شدن را، محدودیت و سرکوب را تحمل می کنیم. فراموشی را تحمل می کنیم چون هیچ کس ما را به یاد نمی آورد. ما را به کنج کوهستان های کشور فرستادند تا دیگر هیچ کس به دیدارمان نیاید و یا کسی نبیند که چگونه زندگی می کنیم. وقتی که روی آب لوله کشی، برق، مدرسه، مسکن شایسته، جاده، کلینیک و کمتر از آن بیمارستان نمی توانیم حساب کنیم، وقتی بسیاری از خواهران مان، زنان مان به هنگام زایمان، و فرزندان و بزرگ سالان مان بر اثر بیماری های ساده و علاج پذیر و سوء تغذیه جان می سپارند، زیرا برای درمانشان کلینیک یا بیمارستان نداریم. تنها در شهرها، جائی که متمولین زندگی می کنند بیمارستان وجود دارد و به مریض خوب می رسند و از همه گونه وسائل برخوردار اند.

برای ما حتی اگر در شهر هم باشیم، هیچ سودی ندارد، زیرا پول نداریم، هیچ راهی برای حمل و نقل مان نیست،

وقتی هم که باشد، به شهر نمی رسیم چون از وسط راه مرده باز می گردیم. عمدتاً این زنان هستند که درد زایمان را می کشند، آنها شاهد جان دادن فرزندانشان بر اثر سوء تغذیه، بر اثر عدم رسیدگی پزشکی، در آغوش خود هستند. هم چنین فرزندان خویش را پابرهنه، بدون لباس می بینند، زیرا به اندازه کافی پول برای خرید ندارند، آنها خانه را می گردانند و می بینند که برای تغذیه دچار کمبود اند. همین طور آب را باید از مسیری ۲ تا ۳ ساعته با کوزه، در حالی که فرزند بدوش دارند حمل کنند، و تمام کار آشپزخانه نیز بر عهده ایشان است.

از زمانی که کودکان کوچکی بیش نیستیم شروع می کنیم کار های ساده تر را انجام بدهیم. در سنین بالاتر، کار در مزرعه، کشت، پاک کردن و حمل بچه. وقتی مردان برای کارمزدی به مزارع قهوه و نیشکر می روند تا کمی پول برای ادامه حیات خانواده شان بدست بیاورند، گاهی باز نمی گردند چون دیگر از بیماری جان سپرده اند. وقتی برای بازگشت به خانه ندارند، و آنگاه که باز می گردند، بیمار می آیند، بدون پول، و گاهی مرده. بدین طریق درد زن بیشتر می شود چون حالا دیگر باید به تنهایی بار مخارج فرزند را بر عهده بگیرد. همین طور از زمان تولد، تحقیر و حاشیه نشینی را متحمل می شویم، چون خوب از ما نگهداری نمی کنند. وقتی بچه هستیم، فکر می کنند که ارزش نداریم، فکر کردن و کار کردن بلد نیستیم و نمی دانیم که چگونه زندگیمان را اداره کنیم.

برای همین هم بسیاری از ما زنان بی سوادیم زیرا امکان رفتن به مدرسه را نداشته ایم. وقتی کمی بزرگتر شدیم، والدین مان ما را وادار به ازدواج می کنند، مهم نیست که خودمان بخواهیم یا نه، موافقت ما را نمی پرسند.

از موقعیت ما سوء استفاده می کنند، ما را چون زن ایم کتک می زنند، شوهر و یا اعضای خانواده خودمان به ما اهانت می کنند، نمی توانیم هیچ چیز بگوئیم زیرا به ما می گویند که هیچ حقی نداریم. حيله گران و پولدارها، ما زنان بومی را به خاطر شیوه لباس پوشیدن مان، حرف زدن مان، دعا کردن مان، معالجه کردن مان و به خاطر رنگ مان، که از رنگ خاکی هستیم که رویش کار می کنیم، استهزا می کنند. همیشه در خاکیم، چون در آن زندگی می کنیم. هم چنین به ما اجازه شرکت در کار های دیگری را نمی دهند. به ما می گویند که به خاطر بومی بودن، خوک هستیم، و خود را نمی شوئیم. ما زنان بومی، امکانات برابر با مردان که حق تصمیم گیری در مورد همه چیز را دارند، نداریم. تنها آنها بر زمین حق دارند، و زنان حقی بر آن ندارند، گوئی نمی توانیم روی زمین کار کنیم و گوئی انسان نیستیم، نابرابری می کشیم.

تمام این شرایط را دولت های بد به آنها یاد دادند. ما زنان بومی تغذیه خوبی نداریم، مسکنی شایسته شأن انسان نداریم، حتی خدمات بهداشتی یا تحصیل هم نداریم.

پروژه ای برای کار نداریم. این گونه در تهیدستی ادامه حیات می دهیم. این فقر به خاطر طرد ما توسط دولت است و این که هرگز به ما به عنوان بومی (ایندیخنا) اهمیتی ندادند و ما را به حساب نیاوردند. با ما مانند یک جنس رفتار کردند.

دولت می گوید که برای پیشرفت مان کمک می فرستد، ولی این کمک ها را تنها برای ویران کردن ما و ایجاد اختلاف بین ما می فرستد.

زندگی و مرگ ما زنان بومی این گونه است. و به ما می گویند که قانون Cocopa ما را حاشیه نشین خواهد ساخت. قانون فعلی است که به آنها اجازه می دهد تا ما را به حاشیه برانند و تحقیرمان کنند. به همین دلیل ما تصمیم گرفتیم متشکل شویم و به عنوان زن زاپاتیست مبارزه کنیم: برای تغییر شرایط، زیرا ما دیگر از تحمل این همه رنج و نداشتن حقوق مان خسته شدیم. همه این چیزها را شرح نمی دهم که به ما ترحم کنید و یا بیایید ما را از این سوء استفاده ها نجات دهید. ما برای تغییر آنها مبارزه کرده ایم، و به مبارزه مان ادامه خواهیم داد. ولی نیاز به این داریم که مبارزه ما در قانون به رسمیت شناخته شود، زیرا تا به امروز آن را به رسمیت نشناخته اند.

آنچه برسمیت شناخته شده تنها به عنوان زن بودن است، تازه آن هم نه کامل. ما علاوه بر زن بودن، بومی (ایندیخنا) هستیم، و ما را بدین عنوان به رسمیت نمی شناسند. ما می دانیم کدام یک از سنن و عادات، خوب است و کدام بد. کتک زدن و ضرب و شتم زن، خرید و فروش او، وادار کردنش به ازدواج بد است، و این که نمی تواند در جلسات شرکت کند، این که نمی تواند خانه اش را ترک کند. برای همین است که می خواهیم که قانون حقوق و فرهنگ بومیان به تصویب برسد. برای ما زنان بومی (ایندیخنا) ی سراسر مکزیک بسیار مهم است.

این قانون به درد این خواهد خورد که ما را به عنوان زنان بومی به رسمیت بشناسند و به ما احترام بگذارند. این یعنی این که می خواهیم شیوه لباس پوشیدن مان، حرف زدن مان، حکومت کردن مان، سازماندهی مان، دعا کردن مان، التیام بخشیدن مان، به رسمیت شناخته بشود، شیوه کار کردن دسته جمعی مان، احترام گذاشتن به خاک و فهمیدن زندگی، که طبیعتی است که ما بخشی از آنیم. این قانون، حقوق ما را به عنوان زن، که دیگر هیچ کس نمی تواند از دخالتگری ما جلو گیری کند، شامل می شود و نیز شأن انسانی مان را و شرکت مان را در هر نوع کاری مانند مردان.

برای همین می خواهیم به همه نمایندگان و سناتورها بگوئیم، که به علت وجودیشان توجه و بدان عمل کنند، نمایندگان واقعی مردم باشند.

شما گفتید که در خدمت مردم خواهید بود و برای مردم قانون وضع خواهید کرد. به حرفتان عمل کنید، به آن چه به مردم قول داده اید.

حالا وقت به تصویب رساندن پیشنهاد قانون Cocopa است.

آنها که به شما رأی داده اند و نداده اند ولی با این حال جزو مردم اند، همچنان تشنه صلح، عدالت و گرسنه اند. اجازه ندهید که کسی به شأن ما توهین کند.

این را به عنوان زن، به عنوان فقیر، به عنوان بومی (ایندیخنا) و به عنوان زاپاتیست از شما می خواهیم.



## آقایان و بانوان قانونگذار،

شما نسبت به یک فریاد نارضایتی حساسیت نشان دادید، فریادی که نه تنها فریاد زاپاتیست ها، و نه تنها متعلق به خلق های بومی (ایندیخنا)، بلکه فریاد تمام خلق مکزیک است. نه تنها فریاد آنها ئی ست که مانند ما فقیرند، همچنین از آن افرادی است در در آسایش زندگی می کنند. حساسیت شما اجازه داد که نوری پدید آید و شب تاریکی را که ما بومیان (ایندیخنا) در آن متولد می شویم، رشد می کنیم و می میریم، روشن سازد.

این نور گفت و گو است.

مطمئن هستیم که شما عدالت را با صدقه اشتباه نمی گیرید.

و آموخته اید که اختلافاتمان و برابری مان را که به عنوان انسان و مکزیکی با شما و با تمام خلق مکزیک شریک هستیم، به رسمیت بشناسید.

به این که به ما گوش می سپارید درود می فرستیم، و برای همین هم می خواهیم فرصت را غنیمت شمرده، به گوش شنوایتان چیزی را بگوئیم که برای ما اهمیت دارد:

اعلام عملیات پایان بخشیدن به اشغال نظامی «گوادالوپه ته په یاک»، «لا گروچا» و «ریو اوسه با» و گامهایی که برای به اتمام رساندن این عملیات برداشته می شود، نمی تواند برای EZLN بدون تأثیر بماند. آقای ویسنته فوکس دیگر دارد به یکی از سؤال هایی که خلق های ما از طریق ما از او پرسیده بودند، پاسخ می دهد.

او فرمانده عالی ارتش فدرال مکزیک است، این ارتش به دستورات او عمل می کند، چه برای نیکی باشد، چه برای بدی.

در این مورد، دستورات او نشانه هایی بود از صلح، و به همین جهت ما، فرماندهان مرد و زن EZLN هم به نیروهایمان دستور صلح می دهیم.

اول - به رفیق معاون فرمانده شورشی مارکوس دستور می دهیم که، به عنوان فرمانده نظامی نیروهای منظم و نامنظم EZLN، ترتیبات لازم را بدهد تا هیچ گونه پیش روی نظامی از سوی نیروهای ما در مناطقی که ارتش فدرال تخلیه کرده است، انجام نپذیرد، و دستور بدهد که نیروهای ما در کوهستان ها، در وضع فعلی خود در کوه باقی بمانند.

به نشانه ای از صلح، با نشانه ای از جنگ پاسخ نخواهیم داد.

سلاح های زاپاتیست ها جای سلاح های دولتی را اشغال نمی کنند.

به ساکنین غیر نظامی مناطقی که ارتش تخلیه کرده است، قول می دهیم که نیروهای نظامی ما جهت داوری

---

Guadalupe Tepeyac, La Garrucha, Rio Euseba(۴)

کردن در درگیری ها و اختلافات دخالت نخواهند کرد.

از جامعه مدنی ملی و بین المللی دعوت می کنیم تا در این مناطق اردوی صلح و پست نظارت غیر نظامی برقرار کنند و بدین طریق عدم حضور مسلحانه زاپاتیست ها را تضمین کنند.

دوم - به مهندس معمار «فرناندو یانینیزمونیز»<sup>۵</sup> دستورالعمل های لازم را می دهیم که هرچه زودتر با کمیسیون توافق و مسالمت و نماینده دولت برای صلح، آقای «لونییز هکتور آلوارز» تماس بگیرد و به آنها پیشنهاد بدهد که با هم به ایالت چیپایاز سفر کنند و گواهی بدهند که هفت پست مورد نظر از حضور نظامی کاملاً تخلیه شده اند و بدین ترتیب یکی از سه شرطی را که EZLN از دولت برای آغاز مجدد مذاکره طلب می کند، به انجام رسیده است.

سوم - همچنین به مهندس معمار «فرناندو یانینیزمونیز»<sup>۶</sup> دستورالعمل های لازم را می دهیم که خود را به دولت فدرال که تحت ریاست ویستته فوکس است، به عنوان پیک رسمی EZLN با نماینده دولت برای صلح معرفی کرده، تا حد امکان با آنها برای تکمیل کردن هر چه سریع تر دو شرط باقی مانده، همکاری کند، تا بدین ترتیب بتوان مجدداً مذاکرات را به طور رسمی آغاز کرد: آزادی همه زندانیان زاپاتیست و به رسمیت شناختن حقوق و فرهنگ بومیان در قانون اساسی، بر اساس پیشنهاد قانون از طرف Cooapa.

از این لحظه، دولت فدرال برای پیشبرد شرایطی که مذاکره ای مستقیم بین نماینده دولت برای صلح و EZLN برقرار شود، ابزاری مطمئن در دست دارد. امیدواریم که از آن خوب استفاده کند.

چهارم - از مجلس، با کمال احترام تقاضا می کنیم از آن جا که این مجلس، مکانی است که در آن باب مذاکره و صلح گشوده شده است، در حیطه اختیارات خود، امکانی بوجود بیاورد که در آن، اگر نماینده دولت برای صلح موافق باشد، اولین نشست بین دولت فدرال و رابط EZLN برقرار شود.

در صورتی که پاسخ پارلمان منفی باشد، امری که ما خوب می فهمیم، به مهندس معمار «فرناندو یانینیز» دستور می دهیم که نشست مذکور در مکانی که مناسب تشخیص دهند برگزار شود، مکانی که همواره باید بیطرف باشد. چنانکه باید هر تصمیمی را که می گیرند به اطلاع افکار عمومی برسانند.

## آقایان و بانوان قانونگذار،

بدین شکل خواست مان را برای مذاکره جهت رسیدن به توافقاتی جهت به دست آوردن صلح، روشن می سازیم.

---

Arquitecto Fernando Yáñez Muñoz(۵) رابط ارتش زاپاتیستی با نمایندگان مجلس و نماینده دولت

Luis Héctor Álvarez(۶)

Arquitecto Fernando Yáñez Muñoz(۷) رابط ارتش زاپاتیستی با نمایندگان مجلس و نماینده دولت

اگر حالا می توان با خوشبینی راه صلح در چیاپاز را دید، به همت بسیج بسیاری از مردم در مکزیک و در جهان است که به ویژه سپاس گذار آنهایم.

همچنین این امکان با کمک گروهی از نمایندگان که حالا در مقابل من هستند، بوجود آمده، کسانی که باز کردن فضا، گوش و قلب را برای کلامی که به حق است و عادل، بلد بودند. برای کلامی که دلیل را، تاریخ را، حقیقت را و عدالت را با خود دارد، اما بدون شک هنوز قانون را با خود ندارد. وقتی که در قانون اساسی حقوق و فرهنگ بومیان بر اساس پیشنهاد قانون توسط Cocompa رسمیت یابد، قانون شروع می کند به نزدیک کردن زمانه اش با زمانه خلق های بومی (ایندیو). قانون گذارانی که امروز به روی ما درها و قلبشان را باز می کنند، آن گاه از به نتیجه رسیدن آن راضی خواهند بود. و این را نه با بزرگی می توان سنجید و نه با پول، اما با شأن انسانی، آری.

پس، امروز، میلیون ها نفر مکزیک و مردم دیگر کشورها خواهند دانست که هر آنچه در این روزها فدا کرده اند و در روزهای آینده می کنند، بیهوده نیست. و اگر امروز بومی (ایندیخنا) هستیم، از این پس، همه آن دیگرانی خواهیم بود که به خاطر دیگر گونگی شان مرده اند، تحت تعقیب اند و زندانی.

### آقایان و بانوان قانونگذار،

زنی هستم بومی (ایندیخنا) و زاپاتیست.

با صدای من تنها صدای صدها هزار زاپاتیست جنوب شرقی مکزیک سخن نگفت. با من، میلیون ها نفر بومی سراسر کشور و اکثریت خلق مکزیک سخن گفت. صدای من احترام به هیچ کس را از دست نداد، ولی برای طلب صدقه هم نیامد. صدای من آمد تا عدالت، آزادی و دمکراسی را برای همه خلق های بومی (ایندیو) بخواهد. صدای من به رسمیت شناختن حقوق و فرهنگ مان را در قانون اساسی خواستار شد و خواستار است. و کلامم را با فریادی به پایان خواهم رساند که با آن همه شما، آن ها که هستند و آنها که نیستند، موافق خواهید بود:

همراه با خلق های بومی (ایندیو) !

زنده باد مکزیک !

زنده باد مکزیک !

زنده باد مکزیک !

دمکراسی !

آزادی !

عدالت !

از کاخ قانونگذاری سن لاسارو، مجلس فدرال<sup>۸</sup>.

کمیته مخفی انقلابی بومیان - فرماندهی مرکزی ارتش زاپاتیستی آزادیبخش ملی.

مکزیک، ۲۸ مارس ۲۰۰۱

بسیار سپاسگزارم

ترجمه رسول رحیم زاده

---

Palacio Legislativo de San Lázaro, Congreso de la Unión<sup>(۸)</sup>

---

۱۲ Comunicados del EZLN, en Congreso - 28.03.2001 , en el idioma Farsi (Persa)